

شرایط تشکیل عقد نکاح

کی میتواند ازدواج کند؟

مقایسه بین فقه اسلام و حقوق ایران و فرانسه

بعهدۀ دیگری محول سازند ولی خوب است که قانون مدنی نیز در اینخصوص اصلاحاتی کند تا آنچه در عمل دیده میشود در مواد قانون وارد گردد .

اکنون که مداخله سردفتر در امر ازدواج قانوناً اجباری است و وکالت در نکاح (جز بمجریان صیغه) چندان معمول نمیشد منع آن بهیچوجه لطمه بشریفات اجراء صیغه وارد نخواهد آورد - و این اصلاح فایده مهمی نیز در بر دارد چه در اینصورت سردفتر بنام قانون و ملت ایران مبادرت با اجراء صیغه خواهد کرد نه بنام زوجین و چنین تغییری سبب می شود که طرفین احتیاجی به تنظیم وکالت نامه نداشته شخصاً حاضر و بیشتر به اهمیت عقد نکاح متوجه شوند .

بدیهی است برای اینکه اشخاص بیشتری با اهمیت ازدواج برده و بدانند که با سایر عقود تفاوت بسیاری دارد اقدام و اصلاحی که بدین منظور بشود حشوژانده خواهد بود زیرا حفظ نسل آتی و تأمین عظمت يك ملت ممکن نیست مگر در صورتیکه همه بدانند که ازدواج امری است مهم و اقدام آن محتاج بتمقق و مطالعه زیادی است و آگذاری اجراء صیغه باشخاص نالك بهیچوجه صلاح نیست زیرا خانواده پایه حیات اجتماعی ملل امروز را تشکیل میدهد و حال اینکه جانشین و کلاء در امر نکاح علاوه بر اینکه حمل بر بیقیدی همسران آتی میشود اغلب موجبات تزلزل بنیان اصول زناشویی نیز میگردد .

بطور خلاصه میتوان گفت که در ایران اجراء صیغه بوسیله سردفتران مجتهد یا غیر مجتهد بعنوان وکالت از طرف دو همسر آینده است - ولی چون مراجعه بسردفتران برای ثبت نکاح اجباریست این مداخله در عین حال جنبه رسمی و دولتی نیز پیدا کرده است - پس نمره عملی وکالت در نکاح تسهیل مداخله سردفتران است در اجراء صیغه یعنی نکاح بوسیله سردفتر منعقد میگردد نه بوسیله همسران آینده - بدین ترتیب تا موقعیکه مجریان صیغه از بین فقهاء و مجتهدین انتخاب بشوند جنبه مذهبی ازدواج نیز تأمین خواهد گردید .

نتیجه

گرچه بطوریکه دیدیم وکالت در ازدواج دارای نمره عملی نسبتاً مهمی است ولی تا موقعیکه قانون مدنی ایران وکالت در نکاح را جایز میدانند بنظر حقوقدانان اهمیت اجتماعی ازدواج ماقابل توجه نخواهد بود - زیرا حقوقدانان امروز منفق الرأی هستند بر اینکه ازدواج امری است مهم و باید جنبه ثابت و دائمی داشته باشد تا منافع اولاد تأمین و نسل آینده حفظ گردد .

و بهمین جهت مقتضی است که دو همسر آینده شخصاً در موقع اجراء صیغه حاضر شوند و از آگذاری این اقدام بعهدۀ شخص نالك احتراز جویند بنظر فوق عمل در ایران مجری است - بهترین دلیل امر اینکه بطور کلی همسران آینده شخصاً در دفتر اسناد رسمی حاضر و بنکاح مبادرت مینمایند و کمتر دیده شده که زن و مردی انجام نشریفات ازدواجی خود را

رضا

مقدمه و کلیات

برای اینکه عقد صحیحاً واقع شود لازم است که :
 اولاً - متعاقدین عاقل باشند (شرط عدم جنون)
 ثانیاً - عمل قوای فکری متعاقدین در اثر هیچ عاملی از قبیل مستی یا بیهوشی خنثی نشده باشد .
 ثالثاً - متعاقدین قصد باشند (قصد انشاء عقد)
 رابعاً - قصد انشاء عقد در اثر اشتباه یا اکراه بوجود نیامده باشد (عدم معلولیت رضا)

خامساً - متعاقدین قصد درونی خود را اظهار نموده باشند زیرا صرف میل یا آرزوی عقدی بدون طلب ایقاع آن کافی نخواهد بود - و قتیکه قصد درونی یکی از متعاقدین با قصد درونی طرف دیگر توافق پیدامی کند تراضی حاصل می شود .
 سادساً - ابراز قصد درونی در کمال آزادی و بوسیله اعمال خارجی (لفظ یا اشاره) ظاهر گردیده و معلق بشرط نباشد - و بعلاوه بین ایجاب و قبول توالی عرفی موجود باشد .

سابعاً - در مواردی که تراضی متعاقدین برای صحت عقد کافی نیست اجازه ولی یا دولت نیز تحصیل شده باشد .
 ثامنناً - اخلاق حسنه و نظام همگانی مرعی گردیده باشد .
 قانون مدنی ایران اصول کلی نامبرده بالا را بدون تغییر فاحش در مورد عقد نکاح مرعی داشته است زیرا بنظر مقنن ما نکاح عقدی است مانند سایر عقود - ولی قانون مدنی فرانسه برای تأمین دوام نکاح و حسن تربیت اطفال شرایط خاصی در این مورد منظور کرده و جنبه اجتماعی ازدواج را برجسته عقدی آبی غلبه داده است بهمین مناسبت مداخله مأمور دولت را در امر نکاح از جمله شرایط صحت آن دانسته است .

شالوده این مبحث

در خصوص شرط عقل سابقاً گفتگو کردیم - آنچه مربوط با اجازه ولی با دولت است بعداً مورد بحث واقع خواهد شد و اما اخلاق حسنه و نظام همگانی در باب راجع بموانع نکاح ، تذکر می افتد - در اینجا فقط از رضاحت میداریم :

بخش I - وجود رضا (توافق قصدین)

بخش II - معلول نبودن رضا

بخش III - عدم تعلق رضا بشرط و اظهار آن صریحاً و

توالی ایجاب و قبول

I - وجود در رضا

رضا موقعی موجود است که بین طرفین توافق نظر حاصل و هر دو قصد مربوط بموضوع واحدی باشند عقل و قصد هر دو از شرایط صحت عقودند ولی فرق زیادی بین آن دو میباشد . در صورت عدم وجود عقل شخص مجنون خواهد بود ولی عدم قصد مستلزم دیوانگی نیست مثلاً در موارد مستی و خواب مصنوعی و بیهوشی مشاعر محفوظ است منتهی شخص عاجز از تعقل بوده فاقد قصد میباشد و فقدان قصد مستلزم فقدان رضا خواهد بود .

اعمالی که در حال مستی یا بیهوشی اتفاق می افتد فاقد ارزش حقوقی است زیرا مست و بیهوش نمیفهمند که چه میکنند و یا چه میگویند بهمین جهت است که پس از رفع مستی یا بیهوشی به چوچه نمیتوانند نسبت به اقدامات سابق خود اظهار اطلاع نمایند قبل از تدوین قانون مدنی معمول این بود که از نظر بطلان ازدواج بین مستی زن و مستی مرد فرقی قائل گردند بدین معنی که ازدواج مرد مست باطل بود و تنفیذ بعدی ابداً تأثیری نداشت ولی اگر زنی در حال مستی بعقد نکاح مبادرت میکرد میتوانست پس از رفع مستی ازدواج خود را تنفیذ کند - اقامه دلائل حقوقی برای توجیه این حکم مشکل است و فقهاء آنرا از سنت استفاده کرده اند .